

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال هفتم، شماره ۲۵، پاییز ۱۳۹۴

صفحات: ۶۳-۵۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۹/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۳

زن از دیدگاه فخرالدین عراقی

لیلا شکوه فر*

چکیده

در عرفان اسلامی از قرن‌ها پیش برخورد بسیار پیشرفته‌ای با زنان وجود داشته و در مواردی که لازم بوده مانند مراحل خودسازی و سیر و سلوک، هیچ تفاوتی بین زن و مرد قائل نشده و در مواردی حتی زن را والاتر و ارزشمندتر در نظر گرفته و حقوق فوق‌العاده‌ای برای زن قائل بوده است که چون بر پایه دو عنصر اصلی یعنی «معنویت و عشق» بوده، زن را به مقام و ارزش شایسته او می‌رساند و زنان می‌توانند یکی از واسطه‌های برتر در عروج مردان به سعادت و قرب الهی باشند. در عرفان اسلامی جریان مستقلی به نام «جریان عاشقانه» و یا «عرفان جمالی» وجود دارد. یکی از بزرگان این مکتب «فخرالدین عراقی»، شاعر عاشق و عارف قرن هفتم هجری است. وی معتقد بود که هویت و اصالت و ویژگی‌های عاطفی، جسمی و روحی و فکری «زن»، از او یک منبع مهر و محبت و عاطفه می‌سازد و زن را به عنوان یکی از زیباترین مظاهر جمال الهی در آفرینش معرفی می‌کند.

کلید واژگان: فخرالدین عراقی، زن، عرفان عاشقانه، عشق ورزی.

مقدمه

در عرفان اسلامی، جریان مستقلی به نام «عرفان جمالی» وجود دارد. در این مکتب، زن به عنوان یکی از زیباترین مظاهر جمال الهی در آفرینش مطرح می‌شود. فخرالدین عراقی به عنوان یکی از بزرگان این مکتب معتقد بود که، نقش زن همواره این است که، بالاترین معشوق و شایسته عشق ورزی، عنوان شود و زن موجودی برتر و والاست که با زیبایی و عشق خود می‌تواند مرد را به کمال و قرب الهی برساند یعنی واسطه بین خلق و خالق است.

امام صادق (ع) فرمودند: «زن اعم از آنکه بد باشد یا خوب، قابل قیمت گذاری نیست. زنان خوب را با طلا و نقره نمی‌توان سنجید چون ارزش آنها بسیار بیشتر از طلا و نقره است و زنان بد را با مستی خاک هم نمی‌توان مقایسه کرد، زیرا خاک از آنها بسیار بهتر است». (حر عاملی، ترجمه ضمیری، ۱۳۴۶، ج ۱۴: ۲۸).

در طول تاریخ طولانی عرفان اسلامی، زنان از همه حقوق مردان برخوردار بوده و به ویژه در سیر و سلوک عرفانی از شرایط برابر و بلکه از احترام و ارزش بالاتری برخوردار بوده‌اند و امتیازات و برتری‌هایی برای زن قائل شده‌اند، از آن جمله: نقش مادری، معشوقی و مانند آن... که هر کدام از این نقش‌ها مفاهیمی زیبا و عالی را دربردارند. به عنوان نمونه سه بیت شعری که امام حسین (ع) برای همسر بزرگوارش «رباب» و دختر نازنینش «سکینه» گفته، برای اثبات این مطلب کفایت می‌کند:

«لعمرك إني لأحبّ داراً	تكون بها سكينة و الرباب
أحبّهما و ابذل جلی مالی	و لیس لعاتب عندی عتاب
فلسّ لهم و ان عابوا مضیعاً	حیاتی او یعیینی التراب».

یعنی: به جانت سوگند می‌خورم که من همان خانه‌ای را دوست می‌دارم که سکینه و رباب در آن باشند، آن دو را سخت دوست می‌دارم و همه مال و خواسته‌ام را نثارشان می‌کنم، و هیچ ملامت‌گویی را نرسد که مرا در این باره سرزنش کند، و هرچند که، دوستان عیب‌کنند که چرا دل به آنان داده‌ام، تازنده باشم جانب آن دو را فرو نمی‌گذارم، مگر آنکه خاک مرا در خود پنهان کند. (اصفهانی، ترجمه مشایخ فریدونی، ۱۳۶۴، ج ۱۴، ۱۶۳؛ مقاتل الطالبيين: ۹۰).

در این نوشتار سعی شده است که دیدگاه خاص فخرالدین عراقی نسبت به زن بررسی شود. وی عشق را اصل و اساس هستی می‌داند و آفرینش عالم را یکسره نتیجه عشق خداوند به بندگان معرفی می‌کند.

عشق و حبّ در آیات

برای آشنایی با پیشینه بحث عشق و جمال و به تبع آن، «زن»، در اندیشه‌های فخرالدین عراقی

ابتدا باید خط سیر تاریخی آن را در عرفان اسلامی پیگیری نمود. در قرآن اثری از واژه «عشق» نیست و در سخنان پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نیز، به ندرت به کار رفته است. به عنوان مثال، امام علی (ع) در یکی از جنگ ها به مزار شهیدان رسید و فرمود: «هذا مزار العشاق؛ اینجا زیارتگاه عاشقان است». امام حسین (ع) نیز وقتی وارد کربلا شد، فرمود: «هذه مصارع العشاق؛ اینجا قتلگاه عاشقان است». پیامبر اکرم (ص) نیز فرمود: «افضل الناس من عشق العبادة فعانقها و احبها بقلبه؛ از همگان برتر کسی است که به عبادت عشق ورزد و آن را به آغوش کشد و در دل دوستش بدارد». (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۳، کتاب الایمان و الکفر، باب العباده، ۱۳۱، ح ۳).

آیات بسیاری در قرآن کریم، بر محبت میان انسان و خداوند دلالت دارند. آیاتی هستند که از طریق ماده «وَدَّ»، بر محبت میان عبد و حق دلالت دارند: ماده وُد (وداد) نیز در قرآن کریم، تقریباً به همین معنای محبت و دوستی در ارتباط حق تعالی با عباد، مطرح شده است. *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا*؛ آنان که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، به زودی خدای رحمان برایشان مهری (در دلها) قرار می دهد. (مریم: ۹۶) البته آیه دیگری هم وجود دارد که به حب زلیخا به یوسف اشاره می کند: *«قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا*؛ عشق این جوان (یوسف) در قلب زلیخا نفوذ کرده.» (یوسف: ۳۰) داستان عشق یوسف و زلیخا در قرآن، «احسن القصص» نام گرفته که این نکته گواهی بر تأیید عشق است. روزبهان بقلی می گوید: *«قصة العشق أحسن القصص عند ذوی العشق و المحبة، داستان عشق، بهترین داستان است نزد صاحبان عشق و محبت»*. (بقلی شیرازی، ۱۳۳۷: ۹)

ماجرای عاشقانه یوسف و زلیخا، هم شامل عشق حقیقی است و هم مجازی. زلیخا از عشق مجازی به صورت یوسف، به عشق حقیقی به سیرت وی صعود می کند. یعقوب نیز با دیدن یوسف، جلوه ای از حق را می دید و به همین دلیل، از هجرش آن چنان به جزع و فرغ افتاد؛ یعنی به خاطر فوت دیدار حق. وقتی هم که دوباره به دیدارش نایل آمد، به خاطر مشاهده حق به سجود افتاد، که تنها او سزاوار سجود است. (میبدی، ۱۳۵۷: ج ۵، ۱۳۹)

قرآن، ظاهر زیبای حوران را نیز، بارها توصیف کرده و به خوبی از پس توصیف و فضا سازی های داستانش برآمده است. پیشینه داستان های عاشقانه عرفای جمالی، داستان یوسف و زلیخا در قرآن، بهترین داستان اسلامی است که دست بر قضا، عاشقانه ترین آن نیز می باشد. شیطان در قرآن، نماد شیطان نفس است، یوسف نماد جمال ظاهری و معنوی است، و مصر همان مصر عشق.

معنی عشق در مکتب جمال

در مکتب جمال، عشق ورزی به همه عرصه های هستی گسترش می یابد. عارف جمال پرست در پی زیبایی الهی در همه موجودات است و به آنها نیز عشق می ورزد. یکی از ویژگی های اصلی مکتب جمال «عشق دو طرفه» است، اگر چه عشق به خداوند در عرفان اسلامی نقش کلیدی دارد، اما در مکتب جمال عشق انسان به خداوند و از طرف دیگر عشق خداوند به انسان وجود

دارد؛ و عشق ورزی به تمام جلوه های الهی جزئی از عشق به خداوند به شمار می آید. چنانکه عین القضاة همدانی، عشق را سه نوع دانسته: عشق صغیر، عشق کبیر و عشق میانه؛ وی می گوید: عشق صغیر عشق ماست به خدای تعالی و عشق کبیر عشق خداست به بندگان. (عین القضاة همدانی، ۱۳۴۱: ۱۰۱)

در مکتب جمال، رابطه انسان و خداوند عاشقانه است، عشق دو طرفه که در آن انسان گرای و اصالت انسان به اوج خود می رسد و انسان به مرحله ای می رسد که عاشق و معشوق خداوند می گردد؛ و این افتخار به انسان داده شده که بتواند به آن معبود، عشق بورزد. عشق ما به او سایه عشق او به ماست. (عین القضاة همدانی، ۱۳۴۱: ۱۷۰)

عارف که خدا را مجرای همه اشیاء می داند و جز او هیچ نمی بیند، طبعاً به هر چیزی عشق می ورزد و مسلک و مذهبش، صلح کل و محبت به همه موجودات می شود. (غنی، ۱۳۳۰: ۸۷)

تعریف عشق از نظر فخرالدین عراقی

فخرالدین عراقی، عاشق پاکبازی بود که جمال مطلق را متجلی در مظاهر طبیعت می داند و از جمال پرستی و شاهد بازی ابایی ندارد. عشق را از نظر فخرالدین، می توان به سه نوع تقسیم کرد: عشق مطلقاً عرفانی، عشق مطلقاً انسانی و عشق عرفانی و انسانی. این نوع سوم یعنی عشق عرفانی و انسانی مورد بحث است و می توان آن را به مثلی تشبیه کرد که در رأس آن «خداوند» است که لایتنامی است و در یک طرف قاعده آن «عاشق» و در طرف دیگر قاعده «معشوق» یا «شاهد» جا دارند. عاشق عارف از یک طرف، یعنی در عالم درون با خداوند ارتباط مستقیم دارد و از طرف دیگر، یعنی در عالم بیرون، انعکاسی از زیبایی مطلق را در جمال معشوق مشاهده می کند. در این زمینه لازم است این نکته متذکر شود که موجودی که معشوق نامیده می شود، معشوقی است مجازی، یعنی تصویر و یا شعاعی از تابندگی خداست، پس معشوق واقعی خداوند است. (محتشم، ۱۳۸۶: ۳۲)

«وصف معشوق را ز عاشق پرس	چسن عذرا ز چشم و امق پرس
وصف شیرین به نزد خسرو گو	مهر لیلی ز طبع مجنون جو»
	(عراقی، ۱۹۴۸: ۳۴۶)

فخرالدین عراقی درباره عشق و زیبایی می گوید: «عشق در همه ساریست، ناگزیر جمله اشیاست» و «عشق آتشی است که چون در دل افتد هرچه در دل یابد همه بسوزد تا به حدی که صورت معشوق نیز از دل محو کند. مجنون در این سوزش بود که گفتند: لیلی آمد. گفت: من خود لیلی ام و سربه گریبان فراغت فرو برد. لیلی گفت: سربردار که منم، محبوب تو. آخر بنگر که از که می مانی باز؟ گفت: الیک عینی فان جبک شغلنی عنک (رهایم کن، به درستی که عشق تو مرا مشغول داشته است از تو).

آن شد که بدیدار تو من بودم شاد از عشق تو پروای توام نیست کنون». (عراقی، ۱۳۶۰: ۳۸۴ و ۴۰۳).

بنابراین عرفا و از جمله فخرالدین عراقی، عشق و زیبایی مجازی را وسیله سیر و ترقی به سوی عشق حقیقی می‌دانند و چنانکه بیان شد مجاز را به عنوان پلی به سوی حقیقت تلقی می‌کنند. از این نکته می‌توان نتیجه گرفت که توقف در عشق مجازی روا نبوده، بلکه عارف باید از معشوق‌های مجازی دست برداشته، ابراهیم وار فریاد «لا احب الا فلین» را برآورد و اگر عارفی در عشق مجازی متوقف بماند، در حقیقت به نوعی بیماری مبتلا خواهد شد (بختیار، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

همواره و همه جا در شعر و ادبیات و عرفان عشق و زیبایی با یکدیگر می‌آیند و جایی نیست که بتوان در آنجا عشق را از حسن و زیبایی، یا زیبایی را از عشق و دلدادگی جدا دید. زبده و عصاره سخن شاعران و عارفان را می‌توان در این بیت زیبای فخرالدین عراقی دید:

«پرتو حسن او چو پیدا شد / عالم اندر نفس هویدا شد»

بی تردید میان عرفان و جمال پیوندی وثیق و ناگسستنی وجود دارد و به گفته‌ی استیس: «پیوندی نهانی بین عرفان و زیباشناسی هست». (استیس^۱، ۱۸۸۶، ترجمه خرمشاهی، ۱۳۶۱)

خالقیت زن

آشتی و تلفیق دو عشق طبیعی و روحانی، عشق عرفانی را به وجود می‌آورد که در آن امکان رؤیت خدا فراهم می‌شود؛ البته این رؤیت، رؤیت ذات مطلق حق نیست چون آن امری محال است، بلکه رؤیت ربّ خاص هر نفس است که در کسوت اسمی الهی، به فراخور استعداد روحانی هر کس، در آینه نفس او متجلی می‌گردد. در بحث اصالت انسان عرفانی و عشق دو طرفه بین خلق و خالق، به دو ساحت و مظهر از جمال الهی برمی‌خوریم؛ جنس زن و جنس مرد. در مطالعه رابطه انسان با خداوند، «زن» جایگاه بلندی دارد. البته این مزیت زن که «مظهر جمال و لطف خداست و آن دلربایی و حسن از آثار ظهور جمال لم یزلی است که در آن مظهر لطف، جلوه‌گری می‌کند، ناشی از خصایص روحانی (ونه جسمانی) اوست؛ به بیان دیگر زن، خالق است، چون در مرد، عشق و محبت می‌آفریند و شوق دیدار لقای خداوند برمی‌انگیزد و او را عاشق و واله پروردگار و طالب وصال معشوق الهی می‌کند» (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۳۵-۱).

پس هستی زن، مظهر خلاقیت خداوند است و حدیث معروف «من عرف نفسه فقد عرف ربه»، شناخت نفس خود وسیله شناخت ربّ است، مؤید این معنی است. فخرالدین عراقی، از این نکته نتیجه می‌گیرد که چون معرفت نفس خویش، شناخت تجربی ربّ خود است، پس معرفت نفس،

موجب می شود که حقیقت خالقیت زن بر نفس مکشوف گردد. به گفته وی در واقع عارفی که طالب وصل یا ربّ خود، یعنی خواستار شناخت نفس خود است، همان وضع و موقع حضرت آدم را دارد که مشتاقانه طالب معرفت نفس، یعنی شناخت ربّ خویش بود. از این رو به قول عراقی، می توان گفت که، محبت خداوند به آدم، شبیه محبت آدم به حوّا است. یعنی حق، حضرت آدم را همان گونه دوست می داشت که حضرت آدم حوّا را؛ و بنابراین آدم در عشق به حوّا، از خداوند سرمشق می گرفت و پیروی می کرد، و به همین جهت، عشق روحانی مرد به زن، در واقع عشق وی به ربّ خود است. آدم آینه ایست که خداوند در آن، صورت خود را می بیند، یعنی آینه ایست که همه اسماء الهی را که چون گنجی در ذات مطلق مخفی و پنهان بوده است، ظاهر و متجلی می سازد. و به همین گونه، زن آینه یا مظهریست که مرد در آن، صورت الهی خود را می بیند؛ و بهترین وجودی که می توان عشق عرفانی تجلی حق را در آینه طلعت وی دید، زن است (ستاری، ۱۳۷۴: ۲۶۱).

حقوق زن از منظر فخرالدین عراقی

آیین اسلام پیش از هرچیز، به خوبی به این واقعیت واقف است که حیات و هستی هرگز نمی تواند بدون قطبیت موجود میان زن و مرد وجود داشته باشد. چنانچه قرآن مجید (در سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۷) به انسان می فرماید: «آنها لباس شما هستند و شما لباس آنها». این بدان معناست که از نظر پدیده شناسی مذهبی، هر یک همزاد دیگری محسوب می شود و در واقع «لباس» نشانگر همان شخص است. در قرآن مجید، اغلب درباره زنان مؤمن و با ایمان سخن گفته شده است و آن ها موظفند از یک رشته وظایف مذهبی، مانند مردان پیروی کنند؛ و موقعیت اجتماعی زن به طرز چشمگیری مورد توجه و تأیید قرآن است. فخرالدین عراقی، زن را به عنوان یکی از زیباترین مظاهر هستی معرفی می کند که همواره مهمترین نقش او این بوده که والاترین معشوق و شایسته مهرورزی به شمار آمده است و همچنین زن را موجودی برتر می داند که با زیبایی و عشق و محبت خود، مرد را به کمال و قرب الهی می رساند و یکی از واسطه های برتر در عروج مرد به آسمانهاست. (افراسیاب پور، ۱۳۸۰: ۱۷۹)

بنابراین طبق نظر عراقی، «زن»، واسطه بین خلق و خالق است، یعنی پلی بین عشق الهی و عشق انسانی می باشد، به عبارت دیگر، عشق مجازی، قنطره عشق حقیقی است و ملک وجود آدمی به یمن عشق، ممکن است و می باید روحانی و معنوی شود، بنابراین زن واسطه و میانجی بین انسان و خداست. اگر زن به وظیفه اصلی خود که میانه گیری و وساطت است، عمل نکند و در تعهد رسالت خویش قصور ورزد، بار به سر منزل مقصود نمی رسد. و برعکس اگر آنقدر آرمانی و کبریایی شود که دیگر دستیاب نباشد، هیچ فایده ای به عاشق دردمند نمی رساند. و نیز اگر چون شیئی آسان به تملک عاشق درآید، هیچگونه ارتباط دو سری (دیالکتیکی) میان وی و عاشقش برقرار نمی ماند.

عراقی از جمله کسانی است که ارزش عشق به خدا را در عشق به هر چه هست، مطرح می کند و سخنان منظوم او از دل برمی خیزد و بر دل می نشیند. شعر وی، که سراسر رمز و راز است، نظر او را در مورد عشق و زیبایی عنوان می کند و دل هر خواننده را مجذوب و مفتون می کند و مذهب عشق را می ستاید. وی پرستش جمال و زیبایی را موجب تلطیف احساس ظرافت روح و سرانجام سبب تهذیب اخلاق و کمال انسانیت بر شمرده است و در شعر وی «زن»، منشأ ظهور حق و یا حلول وی به نعمت جمال در صور جمیله است و معتقد است هر آفریده زیبایی را باید نگاه کرد چون جلوه ای از زیبایی معشوق ازلی در اوست و می گوید که تأثیر زیبایی در نهاد بشر به حدی است که کمتر کسی می تواند در مقابل آن، از خود مقاومت نشان دهد؛ پس عاشق حقیقی برای درک زیباییها به «شیدایی و جنون» رو می آورد.

«با پرتو جمالت، برهان چه کار دارد؟ با عشق زلف و خالت، ایمان چه کار دارد؟»
(عراقی، ۱۳۷۱: ۱۰۴)

عشق و زن در آثار عراقی

در دیوان فخرالدین عراقی، تعدادی از اسامی زنان به چشم می خورد که در این موارد شاعر عارف، قصد دارد که به وصف عشق عرفانی بپردازد. فخرالدین عراقی، عارفی است که در زمین می زید و عاشقی است که با تجربه های ملموس دنیای مادی و چشیدن عشق زمینی، قصد پل زدن و رسیدن به عالم بالا را دارد. در دیوان عراقی نام چندتن از چهره های شاخص زنان مانند «لیلی»، «عذرا»، «حوا»، «زلیخا»، «شیرین» و ... ذکر شده است. اشعاری که در مورد «لیلی و مجنون»، «وامق و عذرا»، «یوسف و زلیخا»، «خسرو و شیرین»، آورده همه نمونه عشق عذری (خاکساری) و پاک عشاق است. حبّ عذری، مظهر و مثال عشق آرمانی و الهی و پاک است، عشقی عاری از هرگونه شهوت و آلودگی جسمانی و نفسانی و این عشق، عشق حقیقی است که از طریق عشق مجازی هویدا می شود. عشق انسانی، نتیجه عشق ربّانی است و مصداق این حدیث نبوی است: «مِنْ عِشْقٍ وَعِفٍّ ثَمَّ كَتَمَ فِمَاتٍ، مات شهیداً». عراقی با تکرار چندین بیت از «لیلی و مجنون»، بر روحانی و الهی بودن عشق ایشان تأکید می کند؛ و نظر عراقی در مورد «زلیخا» این است که او در عشق تمام است و وی را مظهر عشق راستین می داند.

«از خمستان جرعه ای بر خاک ریخت
عقل مجنون در کف لیلی سپرد
جنبشی در آدم و حوا نهاد
جان وامق در لب عذرا نهاد»
(عراقی، ۱۹۴۸: ۱۶۴).

«داشت بر یوسف و زلیخا دست
در جهان خود ز دست عشق که رست؟»
(عراقی، ۱۹۴۸: ۳۳۸)

در این اشعار عشق ورزی برای رسیدن به کمال است و عشق مجازی پل و نردبان عشق الهی است.

«عیشی نبود چو عیش لولی و گدای
او را نه خرد، نه ننگ، نه خانه، نه جای
اندر ره عشق می دود بی سر و پای
مشغول یکی و فارغ از هر دو سرای»
(عراقی، ۱۳۲۵: ۳۲۲)

از این بررسی نام‌ها، این نتیجه بدست می‌آید که فخرالدین عراقی و تمام عارفان حقیقی و عاشقان راستین کوی دوست، کمال حقیقی و دوستی و محبت را فقط به خدا مخصوص می‌دارند و همه انسان‌ها به ویژه «زنان»، به طور مساوی و برابر در مقابل خداوند، دارای حقوقی اساسی هستند، و از عشق به خداوند، عشق به همه موجودات هستی را می‌آموزند.

بحث و نتیجه‌گیری

زن همچون انسان کامل، میتواند نردبان عشق ذوالجلالی و واسطه میانجی میان مجرد و مادی باشد و به قول روزبهان "آینه حق شود که هرکه در او نگردد به حق عاشق شود". زن علاوه بر غرایز خاص عموم بشر، جانی جان شناس دارد که موجب امتیازوی از سایر افراد بشر است و به همین جهت، آینه گردان صفات و آیات حق و جلوه گاه لاهوت در ناسوت و مظهر ربوبیت در لباس بشریت می‌شود و یا به بیانی دیگر، خداوند در آینه وجود وی خود را می‌بیند و عاشق حق در طلعت زن از حق به حق می‌نگرد و به نورا و بدو می‌نگرد. بنابراین دوستی وی، دوستی حق و سرسپردن پیش وی، سرسپردن پیش خداست. از نظر فخرالدین عراقی و هر عارف واقعی، هیچ فرقی میان مرد و زن در عشق به خدا وجود ندارد. چنان که عراقی در لمعه‌ی هفتم از کتاب گران سنگ لمعات به سر بیان عشق اشاره دارد و متذکر می‌شود که عشق، تنها شایسته‌ی خداوند است، چرا که منشأ تمام عشق‌ها اوست و عشق به هر صاحب جمالی، در حقیقت عشق به خداوند است و منشأ حسن از منشأ وجود جدا نیست (عراقی، ۱۳۶۰: ۳۸۴).

در اشعار فخرالدین عراقی، زن به عنوان موجودی که از سر مکتوم عشق باخبر است، ظاهر می‌شود و خداوند متعال که لایتناهی و ابدی است، با عشقی که انسان به او ابراز می‌دارد، نمی‌تواند پایانی داشته باشد و همه اشعار وی، در همین یک جمله توصیف شده است؛ و چنان چه روح را با ماهیتی زنانه در نظر بگیریم، وحدت روح با خدا، به وحدت مرد و زن شباهت پیدا می‌کند. چیزی که قادر است راه را برای خلقتی با ابعاد تازه بگشاید؛ بنابراین زن، زیباترین تجلی الهی محسوب می‌شود این چیزی است که عرفا و از جمله فخرالدین عراقی، به شدت به آن، عقیده و ایمان دارند.

منابع

- قرآن کریم.
- استیس، والترترنس (۱۸۸۶). عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی (۱۳۶۱). سروش، تهران.
- اصفهان‌ی، ابوالفرج. الاغانی، ترجمه محمدحسین مشایخ فریدونی (۱۳۶۴). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۰). زیبایی پرستی در عرفان اسلامی، طهوری، تهران.
- بختیار، مریم (۱۳۸۸). شرح سی مقوله از عرفان، انتشارات دانشگاه آزاد اهواز.
- بقلی شیرازی، روز بهان (۱۳۳۷). عبر العاشقین، تصحیح محمد معین و هانری کربن، ناشر قسمت ایران شناسی انستیتو ایران و فرانسه، تهران.
- حراملی، محمدبن حسن. وسایل الشیعه، ترجمه محمدرضا ضمیری (۱۳۴۶). تیبان، قم.
- ستاری، جلال (۱۳۷۴). عشق صوفیانه، نشر مرکز، تهران.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۲۵) کلیات عراقی، چاپ کانپور.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۷۱) تصحیح محمد خواجه‌ای، لمعات، مولی، تهران.
- عراقی، فخرالدین (۱۳۶۰). حاشیه م. درویش، کلیات عراقی، جاویدان، تهران.
- عراقی، فخرالدین (۱۹۴۸). کلیات عراقی، شیخ اللمی بنخش و محمدجلال الدین، عراقی، چاپ سنگی، لاهور.
- عین القضاة همدانی (۱۳۴۱). تمهیدات، به تصحیح عقیف عسیران، انتشارات منوچهری، تهران.
- غنی، قاسم (۱۳۳۰). تاریخ تصوف در اسلام، انتشارات سینا، تهران.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۴۷). شرح مثنوی شریف، انتشارات دانشگاه تهران، تهران.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۳). اصول کافی، تصحیح غفاری، دارمکتب اسلامیة، تهران.
- محتمم، نسرین (۱۳۸۶). کلیات فخرالدین عراقی، انتشارات زوآر، تهران.
- مبیدی، رشیدالدین (۱۳۵۷). کشف الاسرار و عدة الابرار، به سعی علی اصغر حکمت، امیرکبیر، تهران.

Women From the Fakhreddin Iraqi Perspective

*L. Shokuhfar

Abstract

Islamic mysticism had well treated women for centuries. While it was needed there were no differentiation between men and women in ritual practices such cases like "self reconstruction" and "truth seeking journey". In some cases women are considered more valuable and more transcendent. And even more rights were taken into concern for women based on "spirituality and love". Women can be one of the top mediators in the aspirations of men to their bliss and esteem of God. In Islamic mysticism there was independent stream named "flow of love" or "aesthetic mysticism ". One of the most eminent figure of the mentioned doctrine was "Fakhreddin Iraqi", the love poet and mystic in seventh AH century. He believed that the identity and authenticity and character of emotional, physical, spiritual and intellectual of "woman", made her as a source of love and affection and introduced the woman as one of the most beautiful manifestation of the divine beauty of creation.

Keywords: Fakhreddin Iraqi, woman, mysticism, Spirituality, love.

*Teacher at educational area4, Ahvaz (corresponding author, email: a.aminifar15@gmail.com)